

## از تقابل تا تعامل: بررسی تحلیلی مناسبات یلدرم بایزید و مدرسیان

مهدی عبادی<sup>۱</sup>

(دریافت مقاله: ۹۵/۱۲/۲۱، پذیرش نهایی: ۹۶/۰۳/۰۹)

### چکیده

در تاریخ‌نگاری رسمی-دودمانی عثمانی، چهره‌ای جنگاور و مقتدر از بایزید اول ترسیم شده است، با این حال وی در رفتارها و سیاست‌های خود، متأثر از جریان‌های سیاسی-مذهبی با نفوذ در قلمرو عثمانی بود. بایزید اول به واسطه هوشمندی فرصت‌طلبانه جریان صوفیانه، با بهره‌گیری از فرصت قتل مراد اول، در صحنه جنگ قوصوو (۱۳۸۹/۷۹۱) بر تخت سلطنت جلوس کرد. وی به سبب پیوند سیاسی و رفتاری با این جریان، در دوره اول زمامداری، بر جریان مرتبط با مدارس سخت‌گرفت و حضور آنها را در سپهر سیاسی عثمانی، تضعیف کرد. اما مدرسیان به واسطه نقش مهم خود در عرصه ملکداری، توانستند حضور حداقلی خود را در عرصه سیاسی حفظ کنند. به علاوه جریان مدرسی، در نهایت با بهره‌گیری از انگیزه بایزید اول برای مطرح کردن خود در قامت سلطانی مسلمان و مدعی در جهان اسلام، توانست اوضاع را به نفع خود تغییر دهد. مدرسیان پس از نامور شدن بایزید، به سبب کوشش برای تسلط بر سراسر آناتولی، توجه سلطان عثمانی را به خود جلب و او را به توبه از ارتکاب اعمال غیرشرعی وادار کردند. در نتیجه جایگاه سیاسی خود را در حاکمیت آل عثمان به مانند ادوار پیشین بازیافتند. با وجود این، کوشش جریان مدرسی در حل و فصل مسالمت‌آمیز مناقشه بایزید اول و تیمور گورکانی، نتیجه‌ای نداشت. پس از آن نیز با شکست در جنگ آنقره در ۱۴۰۲/۸۰۴ دوران زمامداری یلدرم بایزید به سر آمد و حکومت عثمانی در آستانه فروپاشی قرار گرفت.

**کلید واژه‌ها:** بایزید اول، تیمور گورکانی، جریان اسلام مدرسی، جریان اسلام صوفیانه، مدارس عثمانی

### مقدمه

بایزید اول (حک. ۷۹۱-۸۰۴/۱۳۸۹-۱۴۰۲) به واسطه دستاورهای نظامی مهم و پیروزیهای بزرگ در رویارویی با قدرت‌های اروپایی به ویژه جنگ نیه‌بولی (نیکوپولیس)<sup>۱</sup> در ۱۳۹۶/۷۹۷، تسلط بر آناتولی و تحمل شکست از امیر تیمور در جنگ چبوق‌اواسی (نبرد آنقره) در ۱۴۰۲/۸۰۴، سلطانی مشهور و مهم به شمار می‌رود. بخش زیادی از شهرت وی مدیون شیوه مرسوم در تاریخنگاری عثمانی، یعنی تاریخنگاری عمدتاً سیاسی و نظامی است که بایزید به مانند دیگر سلاطین آل عثمان، سرسلسله همه تحولات، وقایع و رویدادهای مهم و تعیین کننده است. در حالی که با نگاهی واقع‌گرایانه، نباید و نمی‌توان حضور و تأثیر جریان‌های سیاسی فعال در قلمرو و حاکمیت عثمانی و چالش‌ها و رقابت‌های آنها با یکدیگر را در تصمیم‌سازی‌های دولت و سلطان عثمانی نادیده گرفت. بخش زیادی از اقدامات و تصمیماتی که در تاریخ‌نگاری سنتی و رسمی، به پای سلاطین نوشته می‌شود، همواره متأثر از فعالیت جریان‌های سیاسی و مذهبی مهم، بوده است. دو جریان اسلام مدرسی (اسلام مدرسه، اسلام فقهاتی یا اسلام وابسته به اندیشه‌های مدرسی) و اسلام صوفیانه (اسلام مطلوب طریقت‌های صوفیانه که اغلب رویکردی عامه‌پسند به مسائل مذهبی دارد) مهم‌ترین جریان‌های سیاسی و مذهبی در این دوره بودند. درک و فهم دلایل و عوامل رفتارها و سیاست‌های متفاوت و گاه متناقض بایزید اول (یلدرم بایزید) در دوره چهارده ساله فرمانروایی، مستلزم توجه به مناسبات جریان‌های سیاسی- مذهبی به ویژه جریان اسلام مدرسی، با سلطان است. هر چند در تواریخ رسمی و سنتی عثمانی، این موضوع مستقیماً و با صراحت مورد توجه قرار نگرفته است. در این مقاله مناسبات جریان سیاسی - مذهبی مدرسی با سلطان بایزید اول، و نتایج و پیامدهای این مناسبات بررسی و تحلیل شده است.

### رقابت و تقابل جریان‌های سیاسی-مذهبی و جلوس بایزید اول

از اوایل قرن هشتم/چهاردهم که جریان سیاسی و عقیدتی برخاسته از مدارس در قلمرو عثمانی حضور یافت و به تدریج تثبیت شد (برای بحث تفصیلی در این باره نک: عبادی، ۳۸ به بعد)، به سبب ماهیت فقهاتی و مدرسی این جریان، آرام آرام چالشی آشکار و پنهان با جریان اسلام صوفیانه در دو سطح جامعه و حاکمیت پدیدار شد. این چالش و

1. Nicopolic.

رقابت پیدا و پنهان در عرصه سیاسی و کوشش برای نفوذ بیشتر در نهاد قدرت و استفاده از آن برای تعدیل تکاپوهای حریف، ظهور و بروز بیشتری داشت. در دوره انتقال قدرت از سلطانی به سلطان دیگر و برگزیدن جانشین، فعالیت‌های دو جریان مدرسی و صوفیانه برای برگزیدن فرد مورد نظر خویش به سلطنت، شدت می‌گرفت.<sup>۱</sup> گرچه بایزید اول (حک: ۷۹۱-۸۰۴ / ۱۳۸۹-۱۴۰۲)، فرزند بزرگ مراد اول (حک: ۷۹۱-۸۰۴ / ۱۳۸۹-۱۴۰۲) بود و در دوره پدر، در تحولات سیاسی و نظامی در آناتولی و روم‌ایلی، فعالانه حضور داشت (ابن‌کمال، ۴/۴؛ بدلیسی، ۲۸۰/۳؛ حسین، ۱۶۹/۱ (۷۶a)، اما در روند جلوس وی و تکیه بر جایگاه پدر، رقابت جریان‌های سیاسی-مذهبی، شدید بود. افزایش نفوذ و قدرت سیاسی مدرسین چون جندرلو (جندره‌لی) قره‌خلیل (د. ۱۳۸۷/۷۸۹) در این دوره نارضایتی‌هایی را به همراه داشت (عبادی، ۴۹-۵۶) و بایزید نیز که در زمان حیات پدر، در کنار برادرش یعقوب، یکی از نامزدهای سلطنت به شمار می‌رفت، از فزونی قدرت این جریان، چندان خشنود نبود (Shaw, 1/28).

پس از قتل مراد اول در شعبان ۷۹۱/ اوت ۱۳۸۹، در جریان سوء قصد به وی در نبرد کوزو/قوصوه در شبه جزیر بالکان، بایزید بر تخت سلطنت جلوس کرد و یعقوب چلبی، برادر وی و مدعی دیگر سلطنت، بلافاصله به قتل رسید (عاشق‌پاشا زاده، ۶۳-۶۴؛ ابن‌کمال، ۴/۴-۶؛ عالی، ۷۳/۵).<sup>۲</sup> به گزارش برخی از تواریخ رسمی عثمانی، بنا بر وصیت سلطان مراد اول و اتفاق نظر «ارکان دولت»، بایزید یلدرم بر تخت سلطنت تکیه زد (بدلیسی، ۳۱۴-۳۱۳/۴، ۳۲۴؛ ابن‌کمال، ۴/۴؛ خواجه سعدالدین، ۱۲۲/۱-۱۲۴). اما به نوشته شماری دیگر از این تواریخ، سلطان مراد، در میدان جنگ کشته شد و فرصت

۱. سلاطین عثمانی فرد خاصی را از پیش به عنوان جانشین و ولیعهد خود انتخاب و معرفی نمی‌کردند. از این رو امید جریان‌های رقیب برای برگزیدن فرد مورد نظر خویش، بیشتر بود.

۲. دوکاس، مورخ بیزانسی و ابن‌حجر عسقلانی، به اشتباه به جای یعقوب‌چلبی، نام وی را صاوجی (ساوجی) ذکر کرده‌اند (Doukas, 61؛ ابن‌حجر، ۴۹۱/۱). دوکاس حتی از صاوجی به عنوان فرزند بزرگ‌تر از بایزید یاد کرده است (Ibid). اما صاوجی، فرزند دیگر مراد، در سال ۱۳۸۵/۷۸۷ و در پی شورش بر ضد پدرش کشته شده بود و بدلیسی از وی به صراحت به عنوان «فرزند کوچک سلطان غازی» یاد می‌کند (بدلیسی، ۲۷۰/۳-۲۷۲؛ فریدون‌بک، ۱۰۸/۱). روایت مبنی بر وصیت مراد اول و تصمیم ارکان دولت، بدون نقد و نظر، مورد قبول گروهی از پژوهشگران تاریخ عثمانی قرار گرفته است که از آن جمله می‌توان به ا. ح. اوزون‌چارشلی و خ. اینالچق اشاره کرد

(Uzunçarşılı, Osmanlı Tarihi, 1/260; idem, "Çandarlızade Ali paşa Vakfiyesi", 565; İnalçık, "Bayezid I", 5/232; idem, Kuruluş Dönemi Osmanlı Sultanları (1302-1481), 111-2; ).

وصیت برای جانشینی نیافت (شکرالله، ۱۶۳؛ روحی، ۳۹۲؛ نشری، ۳۰۴/۱؛ *تواریخ آل عثمان*، ۲۷). در فرمان یلدرم بایزید خطاب به قاضی بروسه و سلیمان‌بک (خاصه خرج امینی) مبنی بر آماده کردن مقدمات دفن مراد اول نیز به همین مطلب اشاره شده است (فریدون‌بک، ۱۱۶/۱). از این رو، به نظر می‌رسد وصیت سلطان مراد اول مبنی بر جانشینی بایزید، با اهداف سیاسی ساخته و پرداخته شده باشد<sup>۱</sup>

بیشتر منابع از بیان هویت کسانی که از آنها به عنوان «ارکان دولت» (بدلیسی، همان، ۳۰۷/۳؛ ۳۲۴/۴) یاد شده (نک. . Uzunçarşılı, "Bayezid I.", II.369; *Osmanlı Tarihi*, 1/257)، خودداری کرده‌اند. حتی برخی از مورخان (برای نمونه عاشق‌پاشازاده، ۶۳-۶۴؛ نشری، ۳۰۴/۱) درباره عاملان این حوادث با ابهام بیشتری سخن گفته‌اند و تنها به ذکر این مطلب اکتفا کرده‌اند که ابتدا بایزید را کنار سنجاق (پرچم قرارگاه سلطان) آوردند و سپس با فراخواندن یعقوب به چادر سلطان، وی را خفه کردند. روحی (همانجا) تصریح کرده است که پس از کشته شدن مراد خداوندگار، وزرا و بک‌ها دور هم جمع شدند و فرزندش بایزید را بر تخت نشانند. حال آن که بنا بر گزارش خود روحی و مورخان دیگر (برای نمونه نک: عاشق‌پاشازاده، ۶۳؛ بدلیسی، همان، ۳۱۴/۴)، به هنگام مرگ سلطان، جنگ قوصوه هنوز به طور قطعی پایان نیافته بود و تعدادی از فرماندهان و امرا از جمله یعقوب چلبی در تعقیب لشکریان شکست خورده لازار (لاس یا لاز در منابع عثمانی، دسپوت(فرمانروای) صربستان: مقتول در ۱۳۸۹/۷۹۱) بودند. از این رو، حضور همه وزرا و فرماندهان در چنین شورایی، غیرمحتمل است. به علاوه در فتح‌نامه نگاشته شده از زبان سلطان فقید، آشکارا گفته شده است که علی پاشا صدراعظم<sup>۲</sup> در «مقدمه الجیش» قرار داشت (فریدون‌بک، ۱۱۴/۱؛ بدلیسی، ۳۰۳/۳) که نشان می‌دهد وی نیز در این زمان، به دوراز قرارگاه سلطان بوده است. همچنین هیچ فرد دیگری جز شخص سلطان، در دولت عثمانی چنین اختیاری نداشت که دستور قتل شاهزاده‌ای را صادر کند. این نکته در کنار سکوت قابل تأمل منابع، نشان می‌دهد که کشتن یعقوب چلبی احتمالاً به اشاره یلدرم بایزید،

۱. از جمله قرآینی که برای این ادعا می‌توان ارائه داد فتح‌نامه جنگ قوصوه (نبردی که مراد اول در آن کشته شد) و پیروزی بر لازار دسپوت صربستان است که از زبان سلطان مراد اول و برای قاضی بروسه فرستاده شده است (فریدون‌بک، ۱۱۳-۱۱۵).

۲. علی پاشا (د. ۱۴۰۶/۸۰۹) در اواخر دوره مراد اول به جای پدرش خیرالدین پاشا (د. ۱۳۸۶/۷۸۸) منصب وزارت اعظم، داشت.

بوده است.<sup>۱</sup> به نظر می‌رسد رقابت پنهان و آشکار جریان‌های مدرسی و صوفیانه در گزینش جانشین مراد اول تأثیر داشت. بر این اساس، طبقه نظامی عثمانی که به اسلام صوفیانه، نزدیک بود، با توجه به اقتدارطلبی، روحیه جنگاوری، سلحشوری و نیز عدم پای‌بندی بایزید به هنجارهای دینی و مذهبی (نک: ادامه مقاله)، علاقه‌مند بود که وی به قدرت برسد و پس از سوء قصد به مراد اول، بلافاصله مقدمات جلوس وی را فراهم کرد.

### مدرسیان در تنگنا: قدرت گرفتن جریان اسلام صوفیانه

دوره حکمرانی بایزید، به لحاظ تأثیرگذاری جریان‌های مذهبی بر سیاست‌های حکومتی، به دو دوره تقسیم می‌شود: دوره نخست از ۱۳۸۹/۷۹۱ تا حدود ۱۳۹۶/۷۹۸ ادامه یافت و جریان اسلام صوفیانه قدرت و نفوذ بیشتری داشت. دوره دوم با توبه سلطان در ۱۳۹۶/۷۹۸ آغاز شد و تا نبرد آنقره (۱۴۰۲/۸۰۴) ادامه یافت؛ در این دوره تأثیرگذاری مدرسیان بر سیاست‌های دولت عثمانی به نحو چشم‌گیری افزایش یافت. برخی از پژوهشگران، بدون توجه به این تقسیم‌بندی، فرمانروایی بایزید را دوره تسلط علما و مدرسیان به شمار آورده‌اند (برای نمونه نک: Ocak, 2/180; Inalcik, *The Ottoman Empire*, 188).

جریان‌های مخالف اسلام مدرسی، تمامی تلاش را برای بر تخت نشاندن بایزید اول، به کار بستند. بی‌تردید، ویژگی‌های اخلاقی بایزید و رویکرد او به دین و مذهب، در حمایت این گروه‌ها از وی، نقش زیادی داشت. بایزید اول بر خلاف اسلاف خود که به قول بدلیسی (۳۴۸/۴) «در مسند خلافت و شاهی مطلقاً ارتکاب کبائر مناهی ننموده‌اند»، دل‌بستگی چندانی به هنجارهای شرعی و اسلام مدرسی نداشت. او مجالس خوش‌گذرانی برپا می‌کرد و آشکارا شراب می‌نوشید (عاشق‌پاشازاده، ۶۹؛ روحی، ۳۹۵؛ نشری، ۳۳۲). با این حال، بنا بر الزامات سیاسی-اداری و نقش مدرسیان در اداره امور، جایگاه جریان مدرسی در همین دوره، بیش و کم حفظ شد تا جایی که علی پاشا، شاخص‌ترین مدرسی حاضر در دستگاه عثمانی، در مقام وزارت عظمی ابقا شد (اورج‌بک، ۲۷). در واقع، جایگاه اسلام مدرسی در این زمان، در دولت و جامعه عثمانی تا بدان حد تثبیت شده بود که نادیده گرفتن کامل آن، دشوار بود.<sup>۲</sup>

۱. کشتن شاهزاده‌ای عثمانی آن هم در میدان جنگ و در حال جهاد و غزاه کاری ناجوانمردانه بود. بدین سبب گفتار مبهم مورخان عثمانی در این باره و انتساب تأمل برانگیز قتل وی به ارکان دولت تا حدودی قابل درک است. علاوه بر این در برخی منابع حتی گفته شده است که این قتل بنا بر وصیت و خواست خود مراد خداوندگار صورت گرفته است (Doukas, 61؛ ابن حجر، ۴۹۱/۱).

۲. از یک سو، مدارس، تربیت‌کننده و تأمین‌کننده بیشتر نیروهای مورد نیاز دستگاه اداری و قضائی عثمانی بودند (Shinder, 515; Imber, 227) و از سوی دیگر، تعداد مدرسیان در جامعه عثمانی افزایش چشمگیری یافته بود و علمای برجسته‌ای ظهور کرده بودند.

بایزید اول در دوره نخست سلطنت، اگر چه به بهره‌گیری از مدرسین در اداره امور ادامه داد، اما هرگاه موقعیت را مناسب می‌دید، در برخورد با این جریان، درنگ نمی‌کرد. او فساد دستگاه قضایی و افزایش شکایات عمومی از قضات به سبب ارتشاء را دستاویز مناسبی برای برخورد با مدرسین شاغل در امور قضایی قرار داد. وی در ینی‌شهر (یکی‌شهر) بیش از بیست قاضی را زندانی کرد و فرمان داد آنها را به همراه اعضای خانواده‌شان بسوزانند (احمدی، ۶۷b؛ عاشق‌پاشازاده، ۷۰؛ اورج‌بک، ۲۹؛ بدلیسی، ۳۵۱-۳۵۰/۴؛ نشری، ۳۳۴/۱؛ تواریخ آل عثمان، ۳۱). علی پاشا که مدرسی سیاست پیشه‌ای بود، به رغم خطیر بودن موقعیت، برای نجات قضات وساطت کرد و به سلطان گوشزد کرد که دولت برای اداره امور قضایی، نیازمند این مدرسین است و به جای برخورد قهرآمیز و حذفی، باید زمینه‌های ارتکاب آنها به ارتشاء را از میان ببرد. او به سلطان یادآور شد که قضات به دلیل پایین بودن مواجب و نیازهای مالی، ناخواسته مرتکب این امر شده‌اند. از این رو، با ایجاد تمهیدات لازم و افزایش حقوق آنها، از وقوع دگرباره چنین عملی ممانعت به عمل خواهد آمد (عاشق‌پاشازاده، ۷۰-۷۱؛ اورج‌بک، ۲۹-۳۱). این واقعه نشان می‌دهد که جریان اسلام مدرسی به‌رغم موضع ضعف در این دوره، آنقدر در دستگاه عثمانی نفوذ داشت که بتواند جایگاه و موقعیت خود را حفظ کند.

### توبه یلدرم بایزید و تجدید قدرت جریان اسلام مدرسی

گرچه به زعم دوکاس، مورخ بیزانسی (د. ۱۴۵۵/۸۵۹)، بایزید اول «پرشورترین پیرو محمد[ص]» بود (Doukas, 62)، اما وی تا اواسط سلطنت خود، از ارتکاب اعمال منافی شرع پرهیز نمی‌کرد. با این حال حشمت و سطوت وی، مانع اظهار مخالفت با رفتارهای او می‌شد. اما حضور و نفوذ مدرسین در دستگاه عثمانی، به تدریج تأثیر خود را نشان داد. بنابر گزارش‌های موجود، یلدرم آن‌گاه که در سال ۱۳۹۶/۷۹۷، از حمله نیروهای صلیبی متحد اروپایی، به فرماندهی قرال انکروس (سیگیسموند<sup>۱</sup> پادشاه مجارستان) آگاه شد، در ترک محاصره قسطنطنیه، تردید داشت. در نتیجه از «ائمه و علمای صاحب رأی» مشورت خواست و از آنها استفتاء کرد و علما به وجوب مقابله با نیروهای متحد مسیحی مهاجم، فتوا دادند (برای متن فتوی نک: بدلیسی، ۳۵۷/۴). سلطان، به برکت فتوای مدرسین، در جنگ صلیبی نیه‌بولی (نیکوپولیس) در ۱۳۹۶/۷۹۷، پیروزی درخشانی به

1. Sigismund.

دست آورد (ابن کمال، ۲۵۶/۴-۲۶۲:۴۲۵-۴۲۴). این پیروزی موجب شهرت وی در جهان اسلام شد (ابن فرات، ۴۵۶/۹؛ ابن قاضی شهبه، ۶۰۷/۳). از این رو اعتبار و منزلت جریان مدرسی در نزد یلدرم بایزید، افزایش چشمگیری یافت. بایزید در ۱۳۹۶/۷۹۸ راهی بروسه شد و به شکرانه این پیروزی، با استفاده از غنایم به دست آمده، عمارت (مجموعه) خیریه‌ای در شهر بنا کرد که جامع و مدرسه‌ای هم در آن بود (شکرالله، ۱۶۴-ب ۱۶۴؛ بدلیسی، ۳۶۵/۴، ۳۶۶). مدرسیان زمینه را برای واداشتن وی به توبه و رعایت هنجارهای شرعی و به نوشته بدلیسی (۳۵۲/۴) «الطاف خفیه و عنایات وفیه» فراهم کردند. به هنگام دیدار سلطان عثمانی از روند بنای عمارت، وی از شمس‌الدین محمد بخاری مشهور به امیرسلطان (د. ۱۴۲۹/۸۳۳)<sup>۱</sup> که ارج و قرب زیادی نزد سلطان داشت، درباره بنای مسجد این مجموعه پرسید. وی با کنایه گفت که «در ارکان اربعه این بنیان بهر گوشه خمخانه جهت شراب خدام سلطانی می‌بایست عمارت نمود» و در حالی که سلطان از پاسخ وی شگفت زده شده بود، افزود «ای پادشاه دین پناه! چرا از اعمال ناشایست خود منفعل نمیشوی و امر و نهی کلام خدای را بسمع ادعان نمیشنوی» (بدلیسی، ۳۶۸/۴؛ حسین، ۲۱۵-۲۱۴/۱ (۹۹a-۹۸b)). این سخن جسورانه، موجب شد تا مدرسیان، بر سلطان نفوذ بیشتری یابند و وی را به توبه وا دارند. در نتیجه سلطان از شرب خمر و ارتکاب اعمال منافی شرع، توبه کرد و هم‌نشینی با علما و مؤانست با مشایخ را برگزید و «به صراط شرع قویم هدایت گردید و به اجرای کامل شرع نبوی پرداخت» (روحی، ۳۹۵؛ نشری، ۳۲۲).

سیاست تمرکزگرایانه بایزید عامل دیگری در گرایش وی به اسلام مدرسی بود. وی در فاصله سال‌های ۱۳۹۰/۷۹۲ تا ۱۳۹۹/۸۰۰، بارها به روم‌ایلی و آناتولی، لشکر کشی کرد و با از میان برداشتن بسیاری از دولت‌های مستقل و نیمه مستقل، این دو منطقه را تحت تسلط مستقیم دولت عثمانی درآورد (نک. ادامه). برای اداره سرزمین‌های گسترده تحت فرمان دولت عثمانی، یلدرم بایزید نیازمند دستگاه اداری منسجم‌تر و کارآمدتری بود که بی‌تردید در سایه همکاری و به کارگیری مدرسیان و علما امکان تحقق می‌یافت (Ocak, 2/180; Emecen, 1/17; İnalçık, op. cit, 15-16, 188). بر این اساس، دور از ذهن نیست که وی با پی بردن به این مهم و با پذیرفتن خواسته مدرسیان مبنی بر

۱. شیخ شمس‌الدین محمد بن علی الحسینی بخاری در روزگار سلطنت یلدرم بایزید، از بخارا به آناتولی مهاجرت کرد و در بروسه رحل اقامت افکند (طاشکیری‌زاده، ۳۵؛ مجدی، ۷۶؛ کاتب چلبی، ۲۰۹/۳).

توبه از ارتکاب اعمال منافی شرع مانند شرب خمر و در مقابل هم‌نشینی با برجستگان آنها، در صدد جلب همدلی و همکاری این جریان برآمده باشد. بدین ترتیب دوره‌ای در سلطنت یلدرم بایزید آغاز گردید که تأثیرگذاری و نقش‌آفرینی مدرسین در مسائل مذهبی، نسبت به دوره پیشین افزایش یافت. یلدرم بایزید علاوه بر اکرام علم و علما و تکریم اهل قرآن (ابن حجر، ۲/۲۲۶)، «شخصی از اهل علم و تقوی شیخ رمضان» بن یزید قیرشهری<sup>۱</sup> را که در علوم شرعیه شهرت داشت، به مصاحبت خود برگزید و «منصب قاضی عسکری و حکومت شرعیات ممالک» را بدو واگذار کرد (شکرالله، ۱۶۳۱، ۱۶۴۱؛ روحی، ۳۹۵-۳۹۶؛ نشری، ۳۶۰/۱؛ بدلیسی، ۳۶۵/۴-۳۷۰؛ طاشکپری‌زاده، ۳۲؛ حسین، ۲۱۵-۹۹a).

### مدارس و اسلام‌مدرسی در روزگار بایزید اول

در نتیجه اقدامات دوره دو سلطان پیشین (اورخان و مراد اول) زمینه گسترش بیشتر تعلیم مدرسی در عهد یلدرم بایزید فراهم شده بود. بر این اساس و به رغم کوتاهی دوره حکومت وی (۷۹۱-۸۰۴/۱۳۸۹-۱۴۰۲)، تأسیس مدارس و آموزش مدرسی نسبت به ادوار پیشین، رونق بیشتری یافت. شهر بروسه، کانون اصلی احداث مدارس جدید بود. علاوه بر مدرسه تأسیس شده به وسیله یلدرم بایزید، مدارس دیگری چون مدرسه علی پاشا، مدرسه ملا یگان، مدرسه سوباشی اینه‌بک، مدرسه فرهادیه، مدرسه واعظیه و مدرسه ملا فناری در این شهر ساخته شد. یلدرم بایزید علاوه بر این که مدرسه‌ای در ادرنه تأسیس کرد (نشری، ۳۶۰/۱)، در صدد تأسیس دو مدرسه برای بیست طلبه (محروسه بورسینیک یلدرم سلطان خانک وقف‌نامه‌سیدر، ۵۰-۵۳ (۲۰-۲۱) در بروسه برآمد (بدلیسی، ۳۳۰/۴؛ نشری، ۳۶۰/۱؛ ابن‌کمال، ۵۶/۴؛ تواریخ آل‌عثمان، ۲۸). هر چند تنها، یکی از این مدارس به نام مدرسه سلطان بایزید خان یا مدرسه یلدرم خانیه، در دوره وی احداث شد (طاشکپری‌زاده، ۴۹؛ اولیاء چلبی، ۱۷/۲). در وقفنامه مجموعه/عمارت سلطان بایزید در بروسه<sup>۲</sup> که در سال ۱۴۰۰/۸۰۲ به خواست سلطان و از سوی خود تنظیم شده است، نکات مهمی وجود دارد. در این وقفنامه، حمایت از دین و اجرای شرع از وظایف سلطان شمرده شده و سلطان بایزید عثمانی، بهترین حاکم مسلمان،

۱. نام وی در منابع تنها به صورت «شیخ رمضان» ذکر شده است اما در وقفنامه علی‌پاشا، «رمضان بن ابی‌یزید القیر شهری» آمده است (علی‌پاشا، ۵۵۲).

۲. برای بحث درباره این وقفنامه نک

Ayverdi, "Yıldırım Bâyezid'in Bursa Vakfıyesi ve Bir İstibdalnâmesi", 37-46.

صادق‌ترین آنها و «بزرگ‌ترین آنها در رعایت اصول شرعی و تواناترین‌شان و شایسته‌ترین‌شان به ذکر آن» دانسته شده است (محرّوسه بورسنیک یلدرم سلطان خانک وقف‌نامه‌سیدر، ۴۲ (۴). به رغم مبالغه آمیز بودن این عبارات، به نظر می‌رسد، تهیه کنندگان قصد داشتند این باور را در سلطان عثمانی به وجود آورند که او در چنین جایگاهی، ملزم و موظف به اجرای شرع اسلام است و آنچه که او را بر دیگر حاکمان مسلمان برتری داده، حمایت وی از اسلام و به کار بستن اصول آن است (همان، ۴۴ (۵).

تأسیس مدارس مختلف و ارتقاء جایگاه اسلام مدرسی، موجب شد که بروسه، مرکزی برای حضور علمای برجسته شود. از جمله این علما می‌توان به شمس‌الدین محمد فناری (د. ۱۴۳۱/۸۳۴)، حافظ‌الدین بن محمد الکردی مشهور به ابن‌بازاری (۱۴۲۴/۸۲۷)، مجدالدین محمد بن یعقوب بن محمد فیروزآبادی صاحب قاموس (د. ۱۴۱۴/۸۱۷)، محمد شاه بن شمس‌الدین فناری (د. ۱۴۳۴/۸۳۷)، بالی بن شمس‌الدین محمد فناری (د. ۱۴۴۲/۸۴۶)، شیخ قطب‌الدین ازنیقی (د. ۱۴۱۸/۸۲۱)، شیخ محمد بن محمد بن یوسف جزری (د. ۱۴۳۰/۸۳۳) و شیخ رمضان (د. [؟]) اشاره کرد (طاشکیری‌زاده، ۱۷-۳۲). شماری از این مدرسین، نمایندگان بارز جریان مدرسی و حلقه ارتباط مدارس و حاکمیت بودند که عهده دار مناصب مختلف سیاسی، اداری و قضایی شدند. از جمله علی پاشا، وزیر اعظم، و عالی‌ترین منصب و مقام پس سلطان و پشتیبان مدرسین بود. شمس‌الدین محمد بن حمزه بن محمد فناری مشهور به «ملا فناری» (د. ۱۴۳۱/۸۳۴) از دیگر علما برجسته مدرسی در این دوره است. او از جمله دانش‌آموختگان مدارس نخستین عثمانی بود که پس از تحصیل نزد علاء‌الدین اسود (د. ۱۳۹۷/۸۰۰) و محمد بن محمد بن آقسرای (د. ۱۳۸۸/۷۹۱)<sup>۱</sup>، برای تکمیل تحصیلات خود به مصر رفت. وی پس از بازگشت به بروسه، از سوی یلدرم بایزید، علاوه بر وظیفه تدریس در مدرسه مناستر، منصب قضاء بروسه (پایتخت عثمانی) یافت و جایگاهی بلند در جامعه و دربار عثمانی، به دست آورد و در مقام مشاور سلطان، جایگاهی هم‌پایه وزرا یافت و لقب «امام اعظم» گرفت (ابن‌تغری‌بردی، ۴۰/۱۰). خانه ملا فناری در بروسه، در فاصله مدرسه (سلطان بایزید) و قصر سلطان عثمانی قرار داشت که شاید تمثیلی از برقراری ارتباط میان مدارس و دولت عثمانی به توسط علما باشد. ملا فناری، در منصب قضاوت بروسه، شهادت سلطان را به سبب عدم حضور وی در صحنه و

۱. برای آگاهی درباره وی نک: ÖZ, 7/308-9.

نداشتن اطلاع کافی، نپذیرفت و موجب شد که سلطان عثمانی که اهتمام چندانی به حضور در جامع و گزاردن نماز به جماعت، نداشت، نماز را از آن پس، به جماعت و در جامع به جا آورد (مجدی، ۵۰).

مهاجرت و اسکان مدرسین از مناطق مختلف جهان اسلام به قلمرو عثمانی نیز در دوره بایزید، در تقویت جریان مدرسی تأثیر داشت. شمس‌الدین محمد جزری (د. ۱۴۳۰/۸۳۳)<sup>۱</sup> از مشهورترین مدرسین بود که پس از ترک قاهره در ۱۳۹۷/۷۹۹ راهی بروسه شد. او در بروسه از جانب سلطان، تکریم شد و با مقرری روزانه ۱۵۰ آقچه، به تعلیم و تدریس مشغول گردید (ابن‌فرات، ۴۵۷/۹؛ مقریزی، ۳۲۱/۵، ۳۹۶؛ ابن‌قاضی شهبه، ۶۰۸/۳؛ ابن‌حجر، ۵۱۰/۱، ۵۲۲).

### مدرسین در کشاکش رویارویی یلدرم بایزید و امیر تیمور

به هنگام جلوس بایزید اول در ۱۳۸۹/۷۹۱، پایه‌های حکومت عثمانی در آناتولی و روم‌ایلی، استوار شده بود و حکومت عثمانی در آستانه تبدیل شدن به امپراتوری قدرتمندی بود (Köprülü, *Osmanlı Devleti'nin Kuruluşu*, 174-5). پس از قتل مراد اول در میدان جنگ، نیروهای مخالف عثمانی در آناتولی بویژه قره‌مانیان در پی استفاده از فرصت برآمدند (استرآبادی، ۳۸۷؛ عاشق‌پاشازاده، ۶۴؛ بدلیسی، ۳۲۹/۴؛ نشری، ۳۱۰/۱). تحرکات این گروه‌ها موجب تشدید فعالیت‌های سیاسی و نظامی بایزید اول در این مناطق شد (Pitcher, 53). از این رو، در سال‌های ۱۳۹۰/۷۹۲ تا ۱۳۹۹/۸۰۰ بیلک‌های گرمیان (کرمیان)، آیدین، منتشا (منتشه)، صاروخان، تکه، حمید، آل‌جندر (شاخه قسطنونی)، قره‌مان و قلمرو قاضی برهان‌الدین (د. ۱۳۹۸/۸۰۰) ضمیمه قلمرو عثمانی شد (قلقشندی، ۱۵/۸؛ Doukas, 63؛ شکرالله، ۱۶۳ب-۱۶۳؛ عاشق‌پاشازاده، ۶۴-۶۴، ۶۷، ۷۱-۷۴؛ بدلیسی، ۳۴۱/۴-۳۴۶؛ ابن‌کمال، ۱۰۶-۵۶/۴، ۱۳۶-۱۵۰؛ حسین، ۱۶۷-۱۹۶/۱ (۹۰a-۸۹b)، ۱۹۸-۱۹۹ (۹۰b-۹۱a) و بیلک‌های پیشین به سنجاق‌های<sup>۲</sup> عثمانی در آناتولی تبدیل شدند (Emecen, 1/15).<sup>۳</sup> پس از تسلط عثمانی‌ها بر

۱. برای آگاهی درباره وی نک: Altıkulaç, 20/551 et. seq.

۲. سنجاق واحد و اساس تقسیمات اداری و سیاسی ایالات عثمانی تحت حکومت سنجاق‌بیک بود که به واحدهای کوچک‌تری به نام ناحیه تقسیم می‌شد (نک اولیاء چلبی، ۱۷۸/۱؛ David, 14).

۳. به نوشته ا. شاول، یلدرم بایزید برای توجیه حملات خود علیه بیلک‌های ترکمن آناتولی، از علما<sup>۴</sup>

آناتولی، توسعه‌طلبی آنها در شرق متوقف نشد، بلکه یلدرم بایزید، با جاه‌طلبی، برای تصرف مناطق بیشتر در شرق، به چالش‌های سیاسی و نظامی عثمانی با دولت‌های مقتدر مسلمان خارج از آناتولی دامن زد (Emecen, 1/16). او پس درگذشت سلطان برقوق و جلوس فرزند خردسالش فرج (۱۳۹۱/۸۰۱)، با ادعای تعلق شهر ملطیه (واقع در ساحل فرات علیا در شرق آناتولی) به دولت عثمانی، به عنوان وارث تمامی قلمرو قاضی برهان‌الدین احمد (حک. ۷۸۳-۱۳۹۱/۸۰۰-۱۳۹۸)، ملطیه را تصرف کرد و در سال ۱۳۹۸/۸۰۱ نیز اَلِیستان (در شرق قیصریه) را ضمیمه قلمرو خود کرد (مقریزی، ۴۵۸/۵، ۴/۶؛ ابن‌قاضی‌شهبه، ۲۳/۴، ۲۹؛ یزدی، ۱۰۲۸/۲؛ ابن‌تغری‌بردی، ۱۷۹/۱۲؛ روحی، ۳۹۷؛ شکرالله، ب ۱۶۴؛ نشری، ۳۳۴/۱). توسعه‌طلبی بایزید به سمت شرق و همزمان کشورگشایی‌های تیمور گورکانی (د. ۱۴۰۵/۸۰۷) به سمت غرب، زمینه رویارویی آن دو را فراهم آورد (Wittek, 47; İnalçık, "Emergence of the Ottomans", I/278; Roemer, 6/77; Manz, the Rise and Rule of Tamerlane, 2; idem, "TÊmâr Lang", x/511).

اولین مناقشه میان دو فرمانروا، با نامه تیمور به بایزید مبنی بر تسلیم قرا یوسف و سلطان احمد، آغاز گردید (ابن‌عربشاه، ۱۶۴؛ روحی، ۳۹۷؛ بدلیسی، همان، ۳۷۷/۴، ۶؛ نشری، ۳۴۴/۱؛ فریدون‌بک، ۱۲۱/۱-۱۲۲؛ عالی، ۸۵/۵). نامه‌های بایزید به تیمور، به روشنی تأثیر مدرسین و جریان مدرسی را بر سیاست‌های دولت عثمانی در این دوره نشان می‌دهد. لحن آمرانه تیمور در نامه نخست نشان می‌داد که وی قصد دارد بایزید را به فرمان‌برداری از خود وادارد<sup>۱</sup>. بایزید ضمن عدم پذیرش درخواست تیمور، یادآور شد که خداوند به واسطه غزا، او را بر تمامی سلاطین دیگر برتری داده است (فریدون‌بک، ۱۲۱/۱). تیمور در دومین نامه، سلطان عثمانی را به فرمان‌برداری فراخواند و توصیه کرد با علمای ولایت خود در این زمینه، مشورت کند<sup>۲</sup>. گروهی از دولتمردان عثمانی به

→ فتوا و جواز می‌گرفت (Shaw, 1/30)، اما در منابع متقدم، گزارشی درباره این فتاوی یا تلاش بایزید برای گرفتن جواز نبرد با حاکمان مسلمان در آناتولی، یافته نشد.

۱. نکته قابل توجه در این نامه استفاده مکرر از آیات قرآنی مانند «وَتَبَيَّنَ لَكُمْ كَيْفَ فَعَلْنَا بِهِمْ» (سور ابراهیم، آیه ۴۵) و «وَضَرَبْنَا لَكُمْ الْأَمْثَالَ» (ادامه همان آیه) که برای تهدید سلطان بایزید استفاده شده است (فریدون‌بک، ۱۲۰/۱-۱۲۱).

۲. فریدون‌بک، ۱۲۷/۱؛ برای بحث تفصیلی درباره وثاقت متن و محتویات نامه‌ها دو طرف مندرج در منشآت فریدون‌بک نک. . Daş, 142 et. seq.

ریاست علی پاشا، دشمنی و رقابت میان دو سلطان را صلاح نمی‌دانستند و می‌کوشیدند با جلب رضایت سلطان عثمانی، برای تسلیم سلطان احمد جلایری و قرا یوسف قراقویونلو، از شدت دشمنی‌ها بکاهند (شامی، ۲۴۸؛ عاشق‌پاشازاده، ۷۶؛ بدلیسی، ۳۸۳/۴-۳۸۴). از این رو تیمور امیدوار بود که بایزید با قبول توصیه مدرسیان، اطاعت وی را بپذیرد. تیمور در این نامه‌ها علاوه بر این که خود را غازی هم‌پایه سلطان عثمانی و حتی فراتر از او دانست (فریدون‌بک، ۱۲۶/۱، ۱۳۱؛ بدلیسی، ۳۷۷/۴)، تأکید کرد که چون یلدرم بایزید «پادشاه غازی و مجاهد فی سبیل الله» است، برای این که درگیری میان دو حاکم مسلمان، «سبب فرصت کفره فرنگ علیهم لعائن الله» نگردد و «دست استیلا و تغلب با اهل اسلام درکشایند»، رعایت حال او و مسلمانان را کرده و از هجوم به قلمرو عثمانی خودداری می‌کند (همو، ۳۸۱/۴؛ فریدون‌بک، ۱۳۳/۱). توجه و تأکید به این مطلب به این سبب بود که عثمانی‌ها، با ابتکار عمل و همراهی علما و مدرسیان، بارها از این حربه که مخالفت و دشمنی امرای ترکمن آناتولی، موجب ممانعت از فریضة غزا با کفار است، استفاده کرده بودند (بدلیسی، ۳۳۷/۴). بایزید نیز در پاسخ تیمور، ضمن اشاره به این که او و اجدادش پرچمدار غزا هستند، سرنوشت امرای ترکمن آناتولی را بدو یادآور شد (ابن‌عربشاه، ۱۶۶-۱۶۷؛ فریدون‌بک، ۱۲۱/۱، ۱۲۷-۱۲۸؛ عالی، ۸۴/۵-۸۵). تیمور در نامه‌ای مدعی شد که تاکنون به واسطه اشتغال عثمانی‌ها به امر غزا، رعایت حال سلطان عثمانی و مصالح مسلمانان را کرده است (فریدون‌بک، ۱۲۶/۱؛ نیز نک. مقریزی، ۴۵۸/۵، ۸۱/۶؛ عالی، ۸۲/۵). به علاوه تیمور تأکید کرد که «اگر بعد از آن بخلاف آن عهد نقصانی از ما بآن دیار رسد پس بی‌تکلف میل ما العیاذ بالله بر اعانت دین کفره باشد حاشا و ثم حاشا که این چنین حال را ما روا داشته باشیم» (فریدون‌بک، ۱۲۶/۱). بدین ترتیب تقصیر حملات احتمالی آینده را به گردن سلطان عثمانی انداخت. تیمور حتی در نامه‌ای، متذکر شد که اگر بایزید فرمان‌برداری وی را بپذیرد، او حاضر است در انجام فریضة غزا و جهاد نیز بدو یاری رساند (شامی، ۲۴۸-۲۴۹، ۲۵۲؛

۱. به نوشته نظام‌الدین شامی (۲۴۸) تیمور در دیدار با فرستاده بایزید در قراباغ که فردی قاضی بود به او گفت که: «من بالطبع خواهان آن نیستم که متوجه آن طرف شوم و لشکر بدان مملکت رانم از آن جهت که ایشان دایما با فرنگ در مقابل ایستاده غزا می‌کنند نمی‌خواهم که فرنگ را قوتی پدید آید و اسلام را وضعی روئ نماید». شرف‌الدین علی یزدی (۱۰۳۱/۲) محتوای بخشی از نامه تیمور را نقل کرده است. به نوشته وی تیمور متذکر شد که پیروزی‌های بایزید در روم‌ایلی و جنگ با فرنگیان، نه به دلیل قدرت وی، که در سایه دین و آیین اسلام میسر گردیده است.

فریدون‌بک، ۱۲۹/۱، ۱۴۲؛ بدلیسی، ۳۸۳/۴). امیر گورکانی تا بدان حد بر تکرار این سیاست (که به نوعی خنثی کننده سیاست عثمانی‌ها بود) اصرار داشت که حتی پس از پیروزی در نبرد آنقره و غلبه بر بایزید، در دیدار با سلطان اسیر، این خواسته خویش را تکرار کرد (شامی، ۲۵۸).

مدرسیان، در مناسبات میان بایزید و تیمور، گاه نقش سفیر نیز داشتند. یکی از فرستادگان بایزید نزد تیمور، فقیهی به نام «قاضی فریدالدین» بود (همان، ۲۴۸؛ فریدون‌بک، ۱۲۸/۱). تیمور در سیاست خصمانه خود علیه عثمانی، از مباحث دینی بهره می‌برد، بر این اساس، فردی آشنا احکام دینی، می‌توانست نقش مؤثرتری در گفتگو و مذاکره با امیر گورکانی ایفا کند. علاوه بر این، در نامه‌های رد و بدل شده میان دو طرف، از جمله نامه‌های بایزید به تیمور، اغلب مباحث سیاسی، در قالب مباحث دینی و مذهبی و با استناد به آیات قرآن، مطرح شده است (فریدون بک، ۱۲۱/۱، ۱۲۶، ۱۲۷، ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۴۰، ۱۴۱). در واقع جریان اسلام مدرسی، با اتکا به هنجارهای مورد نظر و تأیید خود، در مناسبات خارجی عثمانی، به ویژه با امرا و حکومت‌های مسلمان، نقشی فعال ایفا می‌کرد. از آنجا که فعالیت‌های صورت گرفته برای ممانعت از درگیری طرفین در نهایت با ناکامی روبرو شد و حتی وزیر اعظم علی پاشا و مدرسیان موافق وی، نتوانستند رضایت سلطان عثمانی برای تسلیم سلطان احمد جلایری و قرا یوسف قراقویونلو را جلب کنند، برخورد نظامی دو طرف اجتناب‌ناپذیر شد. با این حال پیش از ترک محاصره قسطنطنیه، برای رویارویی با تیمور، تحت تأثیر جریان اسلام مدرسی و در رأس آنها علی پاشا، در ضمن تفاهم‌نامه صلح با دولت بیزانس، مسائل مذهبی نیز مورد توجه قرار گرفت. بنا بر توافق دو طرف، محله‌ای بزرگ در قسطنطنیه به مسلمانان اختصاص داده شد و مسلمانانی از ولایت نیکجه طاراقچی برای سکونت در این محله، به قسطنطنیه کوچانده شدند. به علاوه جامعی در آن محله برای اجرای امور و احکام شرعی بنا شد و قاضی مسلمانی نیز منصوب گردید تا مسلمانان مجبور به مراجعه به محاکم غیر اسلامی نشوند (بدلیسی، ۳۷۳/۴؛ عالی، ۸۱/۵؛ Doukas, 82-83).

به سبب دست‌اندازی بایزید اول به قلمرو ممالیک، امکان اتحاد با آن دولت بر ضد تیمور میسر نشد (ابن‌قاضی شهبه، ۱۴۹/۴، ۱۵۰؛ ابن‌تغری‌بردی، ۲۱۷/۱۲). در نتیجه در جنگی که در چبوق‌اواسی آنقره (آنقوره یا انکوریه) در ۱۴۰۲/۸۰۴ به وقوع پیوست، سپاه عثمانی در هم شکسته شد و یلدرم بایزید به اسارت درآمد (شامی، ۲۵۹۸-۲۵۶).

مقریزی، ۸۱/۶-۸۲؛ ابن عربشاه، ۱۷۶-۱۷۷؛ یزدی، ۱۱۴۲/۲-۱۱۵۱؛ شکرالله، ب ۱۶۴؛ عاشق‌پاشازاده، ۷۸-۷۹؛ روحی، ۳۹۸-۳۹۹؛ بدلیسی، ۳۸۳-۳۹۲؛ نشری، ۳۵۰/۱-۳۵۴.<sup>۱</sup> شکست آنقره که دولت عثمانی را تا آستانه فروپاشی پیش برد، برای مدارس و مدرسین، پیامدهای منفی داشت. علاوه بر این که تیمور برای جلوگیری از سیطره دگرباره عثمانی‌ها بر آناتولی، سیاست بازسازی بیلک‌های ترکمن آناتولی را در پیش گرفت (ابن حجر، ۲۲۶/۲؛ عاشق‌پاشازاده، ۸۰-۸۱؛ ابن کمال، ۴۴۶/۴-۴۵۲)،<sup>۲</sup> با مرگ یلدرم بایزید در ۱۴۰۳/۸۰۵ و رقابت و درگیری شاهزادگان عثمانی برای دست یافتن بر تخت سلطنت، عملاً دوره‌ای از فترت بر حکومت عثمانی حاکم شد. مدارس نیز از بیدادگری‌های سپاهیان تیمور برکنار نماندند؛ در حمله‌ای که به بروسه، پایتخت و مهم‌ترین مرکز علمی - مدرسی عثمانی صورت گرفت، مدارس مورد تعرض قرار گرفتند (بدلیسی، ۴۰۱/۵). تعدادی از مدرسین از جمله، ملا فناری به اسارت در آمدند و نزد تیمور فرستاده شدند.<sup>۴</sup> اگر چه ملا فناری، دعوت امیر گورکانی را برای حضور در دربار وی نپذیرفت، اما تعدادی از مدرسین برجسته، از جمله شمس‌الدین محمد جزری (د. ۱۴۳۰/۸۳۳) به ناچار درخواست تیمور را پذیرفتند (بدلیسی، ۴۰۲/۵).

### نتیجه

درک و دریافت چگونگی باورمندی مذهبی سلطان یلدرم بایزید عثمانی (بایزید اول) و تناقض در رفتارهای عقیدتی و مذهبی او، در دو دوره از زمامداریش، مستلزم توجه به چگونگی و روند نفوذ و حضور جریان‌های مذهبی مدرسی و صوفیانه (عمدتاً عامیانه و غیرشهری) در ساختار سیاسی حکومت عثمانی است. بایزید اول که در آغاز فرمانروایی، توجهی به مسائل و منهیات شرعی نداشت، به یکباره سلطانی شد متشرع و مقید به مسائل شرعی و مذهبی. این تغییر رفتار و نگرش، علاوه بر ضرورت حکومتداری و

۱. برای فتح‌نامه‌ای که تیمور پس از پیروزی در این جنگ به سمرقند فرستاد (نک: Aka, 5-9).

۲. این سیاست تیمور با موفقیت زیادی همراه بود تا جایی که وحدت سیاسی دگرباره آناتولی تحت فرمان عثمانی‌ها، تا زمان دوره دوم سلطنت محمد فاتح (۸۵۷-۸۸۶/۱۴۵۱-۱۴۸۱) به عقب افتاد (Kramers & Zachariadou, viii/193).

۳. برای چگونگی مرگ یلدرم بایزید (نک: "Yıldırım Bazyezid'in Esaret ve İntiharı Hakkında", (Körulu, Fuad, 591et. seq).

۴. «تیمور فترنده امیر افندی و ملا فناری و سید نطاع تیموریلره اسیر اولدولر» (عاشق چلبی، ۱۸۲ب).

افزایش تجربه زمامداری، در میزان و روند تأثیرگذاری جریان برخاسته و وابسته به مدارس بر سیاست‌های این سلطان در تقابل با جریان رقیب یعنی اسلام صوفیانه، ریشه داشت؛ بدین معنی که سلطان، در دوره نخست بیشتر متأثر از جریان صوفیانه عامیانه بود که نفوذ و حضور پررنگ‌تری در میان طبقه نظامی عثمانی داشت. با توجه به این که بایزید، با پیشیانی و حمایت جریان صوفیانه، گوی سبقت از رقبا ر بوده و به سلطنت رسیده بود، به‌رغم رعایت حضور مدرسین در ساختار دولت عثمانی، چندان روی خوشی بدان‌ها نشان نداد و حتی گاه بر آنها سخت گرفت. اما این روند به واسطه هوشمندی و فرصت‌شناسی مدرسین دوام نیافت و آنها با ترسیم ویژگی‌های سلطانی مسلمان و متدین، توانستند نظر بایزید را به خود جلب کنند و او را به رعایت مسائل شرعی وادارند. تغییر رفتار و باور بایزید اول، زمینه را برای احیای مجدد قدرت و نفوذ جریان مدرسی در دولت عثمانی فراهم کرد. از این رو، بلافاصله مدارس پرشماری در بروسه و ادرنه از سوی شخص سلطان و دیگر امرا و صاحب منصبان تأسیس شد. اگرچه این جریان، در جلوگیری از وقوع جنگ میان دو سلطان مشهور و قدرتمند عثمانی و گورکانی، ناکام شد، اما کوشش‌های آنها در این راه نشان داد که بر خلاف دوره اول، در رقابت با جریان رقیب (جریان صوفیانه عامیانه) توانستند نقش و حضور پررنگی در تصمیم‌گیری‌های مهم سیاسی ایفا کنند.

## منابع

- ابن تغری بردی، جمال‌الدین یوسف، *المنهل الصافی والمستوفی بعد الوافی*، چاپ محمد محمد امین، قاهره: مطبعة دار الکتب و الوثائق القومية، ۲۰۰۳/۱۴۲۳.
- ابن حجر العسقلانی، شیخ‌الاسلام الحافظ، *إنباء العُمر بانباء العُمر*، چاپ حسن حبشی، قاهره: المجلس الأعلى للشؤون الإسلامية، ۱۳۸۹-۱۴۱۹/۱۹۹۸.
- ابن عربشاه، ابوعباس شهاب‌الدین احمد بن محمد دمشقی، *عجائب المقدور فی نوائب تیمور*، چاپ سهیل زکار، دمشق: نشر التکوین، ۲۰۰۸.
- ابن فرات، ناصرالدین محمد بن عبدالرحیم، *تاریخ ابن فرات*، المجلد التاسع (الجزء الثاني)، چاپ قسطنطین زریق و نجلا عزالدین، بیروت: المطبعة الامیرکانية، ۱۹۳۸.
- ابن قاضی شهبه، تقی‌الدین ابی‌بکر بن احمد، *تاریخ ابن قاضی شهبه*، چاپ عدنان درویش، دمشق: ۱۹۷۷.
- ابن کمال (کمال پاشازاده)، احمد بن شمس‌الدین، دفتر ۴: haz. Koji Imazawa, Ankara, Türk .Tarih Kurumu, 2000.

- احمدی، اسکندرنامه: İsmail Ünver, Ankara, Türk Dil Kurumu, 1983. yay. haz.
- استرآبادی، عزیز بن اردشیر، *بزم و رزم*، با مقدمه کویرلی زاده محمد فؤاد، استانبول: اوقاف مطبعه‌سی، ۱۹۲۸.
- اوروج‌بک بن عادل القزّاز کاتب الادرنوی، *تواریخ آل عثمان*، فرانتس باینگه‌ر اشبو طبعک تصحیح‌ه و تطبیق‌ه باقمشدر، هانوفر: شرق کتبخانه‌سی، ۱۹۲۵/۱۳۴۳.
- اولیاء چلبی، محمد ظلّی ابن درویش، *سیاحتنامه*، طابعی احمد جودت، در سعادت، اقدام مطبعه‌سی، ۱۳۱۴.
- بدلیسی، ادريس بن حسام الدين، *هشت بهشت*، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، نسخه شماره ۸۷۶۲، به کتابت محمد معصوم زنوزی در سنه ۱۰۸۴.
- تواریخ آل عثمان* مؤلف ناشناس: Die altosmanischen anonymen, in text und übersetzung. herausgegeben von Friedrich Giese, Breslau, Im Selbstverlage Breslau XVI, 1922.
- حسین افندی، *بدائع الوقایع*، متنی باصنه حاضیرلیان، ره داقته ایدن و اوک سوز آ. س. توه رتینوا، فهرست و اندکسی حاضیرلیان ی. آ. پتروسیان، مسقوا، ۱۹۶۱.
- خواجه سعدالدین افندی، *تاج التواریخ*، استانبول: مطبعه عامره، ۱۲۷۹-۱۲۸۰.
- رفیق‌بک افندی، احمد، «عثمانلی شیخ‌الاسلامری»، *علمیه سالنامه‌سی*، ۳۲۲-۶۴۳، دارالخلافة العلیه [استانبول]، مطبعه عامره، ۱۳۳۴.
- روحي، *تواریخ آل عثمان (تاریخ روحی)*: “Ruhi Tarihi Oxford Ntjshast”, Belgeler, c. XIV, sa. 18 (1992).
- شکرالله بن شهاب‌الدین احمد، *بهجة التواریخ*، استانبول: کتابخانه نورعثمانیه، نسخه شماره ۳۰۵۹.
- طاشکپری‌زاده، أحمد بن مصطفى، *الشقائق النعمانية فی العلماء الدولة العثمانية*، بیروت: دارالکتب العربی، ۱۹۷۵/۱۳۹۵.
- عاشق‌پاشازاده، احمد، *تواریخ آل عثمان*، استانبول: مطبعه عامره، ۱۳۳۲.
- عاشق‌چلبی، *مشاعر الشعراء: عاشق چلبی تذکره‌سی*، گ. م. مردیث اونس طرفندن نشر اولنمشدر [چاپ نسخه برگردان]، لوندره: ۱۹۷۱.
- عالی، کلیبولولو مصطفى، *کنه الاخبار*، استانبول: تقویم‌خانه عامره، ۱۲۷۷.
- عبادی، مهدی، «نقش مدارس و اسلام مدرسی در سیاست مذهبی دولت عثمانی (مطالعه موردی: دوره شکل‌گیری تا پایان دوره مراد اول)»، *تاریخ و فرهنگ*، شماره ۹۳، ۱۳۹۳، ۳۳-۶۳.
- عثمان‌زاده، تائب احمد، *حدیقه الوزرا*، فریبورک: ۱۹۶۹.
- علی باشا وقفیه‌سی*: (İsmail Hakkı Uzunçarşılı), s. 552-5, Beulletin, c. V, sa. 20, 549-576.
- فریدون‌بک، احمد، *منشآت السلاطین*، استانبول: مطبعه عامره، ۱۲۷۴.

قلقشندی، شهاب الدین احمد، *صبح الأعشى فی صناعة الإنشاء*، چاپ محمدحسین شمس الدین، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۹۸۷.

کاتب چلبی، حاجی خلیفه مصطفی بن عبدالله القسطنطینی، *سَلَمُ الوُصُولِ إِلَى طَبَقَاتِ الفُحُولِ*، چاپ اکمل الدین احسان اوغلی، تحقیق محمود عبدالقادر الأرناووط، تدقیق صالح سعداوی صالح، اعداد الفهارس صلاح الدین اویغور، استانبول: مرکز الأبحاث للتاریخ و الفنون و الثقافة الإسلامية، ۲۰۱۰م.

«محروسه بورسنیک یلدرم سلطان خانک وقف نامه سیدر»: *Osmanlı kuruluş dönemi Bursa vakfiyeleri*، بروسه، ۲۰۱۰.

مجدی، محمد مجدالدین ادرنوی، ترجمه شقائق (حدائق الشقائق)، استانبول: مطبعة عامره، ۱۲۶۹. مقریزی، تقی الدین ابی العباس أحمد بن علی، *السلوک لمعرفة دول الملوک*، چاپ عبدالقادر عطاء، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۷/۱۴۱۸.

نشری، محمد، *کتاب جهان نما*: hazırlayanlar Faik Reşit Unat, Mehmed Altay Köymen, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1995.

Aka, İsmail, “Timur’un ankara savaşı fetihnemesi”, *Türk Tarih Belgeleri Dergisi*, cilt XI, sa. 15(1981-1986), s. 1-22.

Altıkulaç, Tayyar, “İbnü’l-Cezerî”, *DİA*. c.20.

Ayverdi, Ekrem Hakkı, “Yıldırım Bâyezid’in Bursa Vakfiyesi ve Bir İstibdalnâmesi”, *Vakıflar Dergisi*, VIII (1969), s.37-46.

Baltacı, Cahid, *XV-XVI. Asırlarda Osmanlı medreseleri: teşkilat, tarih*, İstanbul, İrfan Matbaası 1976.

Bilge, Mustafa, *İlk Osmanlı medreseleri*, İstanbul, İstanbul Üniversitesi Edebiyat Fakültesi, 1984.

Danişmend, İsmail Hami, *İzahlı Osmanlı Tarihi Kronolojisi*, İstanbul, Türkiye Yayınevi, 1971.

Daş, Abdurrahman, “Ankara Savaşı Öncesi Timur İle Yıldırım Bayezid’in Mektuplaşmaları”, *Selçuk Üni. Türkiyat Araştırmaları Enstitüsü Dergisi*, sa. 15, 141-168.

David, Geza, “Administration, Provincia”, *The Encyclopedia of Ottoman Empire*, ed. Gabor Agoston, Bruce Masters, pp. 13-7, New York : Facts on File, 2008.

Doukas, *Decline and fall of Byzantium to the Ottoman Turks*, an annotated translation of “Historia Turco-Byza” by Harry J. Magoulias, Wayne State Univ. Pr., 1975.

Emecen, Feridun, “From the Founding to Küçük Kaynarca”, *History of the Ottoman State, Society & Civilization*, ed. by Ekmeleddin İhsanoğlu, foreword by Halil İnalçık, vol 1, pp. 3-62, İstanbul, (IRCICA), 2001.

Ergül, Haldun, “Osmanlıların 1453 Öncesi İstanbul Kuşatmaları”, *Ankara Üniversitesi Dil ve Tarih-Coğrafya Fakültesi Tarih Bölümü Tarih Araştırmaları Dergisi*, c. 22, Sa. 35(1964), s. 89-101 .

- Fine, John V. A., *The Late Medieval Balkans: A Critical Survey from the Late Twelfth Century to the Ottoman Conquest*, University of Michigan Press, 1994.
- Hakkı Aydın, İbrahim, "Molla Fenari", *DİA*, c. 30.
- Hızlı, Mefail, *Osmanlı Klasik Döneminde Bursa Medreseleri*, İstanbul, İz Yayıncılık, 1998.
- Idem, "Çandarlızade Ali paşa Vakfiyesi", *Beelletin*, c. V, sa. 20, s. 549-576.
- Idem, "The Emergence of the Ottomans", *The Cambridge history of Islam*, vol. IA, pp. 263-291, ed. Peter Malcolm Holt, Ann K. S. Lambton, Bernard Lewis, Cambridge, Cambridge University, 1970.
- Idem, *Kuruluş Dönemi Osmanlı Sultanları(1302-1481)*, İstanbul, Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi (İSAM), 2010.
- Idem, *Osmanlı Devleti'nin kuruluşu*, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1988.
- Idem, *The Ottoman Empir: The Classical Age 1300-1600*, Translated by Norman Itzkowitz and Colin Imber, London, Weidenfeld and Nicolson, 1973.
- Idem, *the Rise and Rule of Tamerlane, Cambridge*, Cambridge University, 1993.
- Imber, Colin, *The Ottoman Empire, 1300-1650: The Structure of Power*, New York, Palgrave Macmillan, 2002.
- İnacık, Halil, "Bayezid I", *DİA*, c. 5.
- Köprülü, Mehmed Fuad, "Yıldırım Bazyezid'in Esaret ve İntiharı Hakkında", *Belleten*, cilt I, sa. 2(1973), 591-603.
- Kramers J. H. & Zachariadou, E. A., "#Othmşnli: The foundation and expansion of the Ottoman Empire", *EF<sup>2</sup>*, vol. VIII.
- Manz, Beatrice F., "TÊmâr Lang", *EF<sup>2</sup>*, vol. X.
- Ocak, Ahmet Yaşar, "Religion", *History of The Ottoman State, Society & Civilisation*, vol. 2, pp. 177-238, ed. E. İhsanoğlu, foreword by Halil İnalçık, İstanbul, (IRCICA), 2001.
- Öz, Mustafa, "Cemâlleidin AksarâyÊ", *DİA*, c. 7.
- Pitcher, Donald Edgar, *An Historical Geography of the Ottoman Empire from earliest times to the end of the sixteenth century*, Leiden: E. J. Brill, 1972.
- Roemer, "TÊmâr in Iran", *The Cambridge history of Iran: the Timurid and Safawid periods*, ed. Peter Jackson, pp. 42-97, Cambridge, Cambridge University, 1986.
- Shaw, Stanford Jay, *History of the Ottoman Empire and Modern Turkey*, Cambridge, Cambridge University, 1988.
- Shinder, "Early Ottoman Administration in the Wilderness", *International Journal of Middle East Studies*, Vol. 9, No. 4 (Nov., 1978), pp. 497-517.
- Uzunçarşılı, İsmail Hakkı, *Osmanlı Tarihi*, Ankara, Türk Tarih Kurumu, 1977.
- Witteck, Paul, *The Rise of the Ottoman Empire*, London, The Royal Asiatic Society, 1963.
- Yinanç, M. H., "Bayezid I.", *İA*, c. II.